

تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رفاهی در برنامه هفتم توسعه

محسن مسعودیان، عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

M_masudian@yahoo.com

masoudian@samt.ac.ir

چکیده

سیاست‌های رفاهی در اسناد راهبردی، فراتر از توزیع منابع، بازتاب‌دهنده مناسبات قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم هستند. هدف این پژوهش، واکاوی انتقادی سیاست‌های رفاهی در «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت» و شناسایی چرخش‌های گفتمانی آن در بازتعریف رابطه دولت-ملت است. روش پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) با بهره‌گیری از مدل سه‌سطحی نورمن فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) و رویکرد اجتماعی-شناختی تنون وندایک است. یافته‌ها در سطح توصیف نشان داد که متن برنامه با غلبه واژگان تخصصی مالی و انضباطی و استفاده از راهبردهایی نظیر «تلطیف گفتمانی» (مانند اصطلاح اصلاحات سنج‌ای به جای افزایش سن بازنشستگی)، به دنبال فنی‌سازی تصمیمات سیاسی-اجتماعی است. در سطح تفسیر، فرایندهایی همچون «مالی‌سازی رفاه» (تبدیل حق حمایتی به وثیقه بانکی) و «کالایی‌سازی خدمات عمومی» تحت عنوان مردمی‌سازی شناسایی شد که رفاه را از یک حق شهروندی به کالایی اقتصادی و مشروط تقلیل داده است. در سطح تبیین، نتایج حاکی از استقرار «پانوپتیسیم دیجیتال» و نظارت الگوریتمیک از طریق پایگاه‌های اطلاعاتی برای مدیریت استحقاق شهروندان است. در نهایت، گفتمان برنامه هفتم نشان‌دهنده گذار از «دولت رفاه متصدی» به «دولت تنظیم‌گر و انضباطی» است؛ پارادایمی که در آن رفاه نه یک حق همگانی، بلکه ابزاری برای مدیریت جامعه و تثبیت هژمونی «نئولیبرالیسم اداری» و «پدرسالاری حمایتی» قلمداد می‌شود. این تحول، مسئولیت فقر را از ساختار به فرد منتقل کرده و دسترسی به حمایت‌ها را به شفافیت داده‌ای و رفتار انضباطی سوزدها مشروط می‌سازد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، برنامه هفتم توسعه، سیاست‌های رفاهی، کالایی‌سازی رفاه، دولت انضباطی.

مقدمه

رفاه اجتماعی به عنوان یک وضعیت چندجانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نقشی بنیادین در ارتقای توانمندی کلیت جامعه و حفظ شأن انسان‌ها ایفا می‌کند (یزدانی، ۱۳۸۲: ۳۱). در این چارچوب، سیاستگذاری اجتماعی ابزاری است که برنامه‌های مختلف دولت را برای تحقق بهزیستی، عدالت و شمول اجتماعی پیوند می‌دهد (کامکار، ۱۳۸۲: ۱۱). در جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله مهم‌ترین اسناد راهبردی هستند که مسیر توزیع منابع و بازتعریف حقوق رفاهی شهروندان را تعیین می‌کنند (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۳).

با ابلاغ «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت» برای بازه زمانی ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۷، شاهد یک چرخش گفتمانی معنادار در ادبیات رسمی دولت هستیم؛ تغییری که با جایگزینی واژه «پیشرفت» به جای «توسعه» آغاز شده و به دنبال بومی‌سازی مفاهیم و فاصله‌گیری از الگوهای مسلط غربی است (تحلیل گفتمان، بخش اول: ۴۴۱). از منظر تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، زبان صرفاً ابزاری برای انتقال مفاهیم نیست، بلکه یک «کردار اجتماعی» است که در لایه‌های پنهان خود، مناسبات قدرت را بازتولید کرده و به ایدئولوژی‌های خاص مشروعیت می‌بخشد (آقالزاده و غیاثیان، ۱۳۸۳: ۵؛ ون‌دایک، ۲۰۰۱: ۵۴۰). لذا مطالعه سیاست‌های رفاهی در برنامه هفتم، نیازمند فراروی از تحلیل‌های فنی و کمی و ورود به واکاوی لایه‌های قدرت و معناست تا مشخص شود «حق بر رفاه» چگونه در این سند بازتعریف شده است.

بیان مسئله

نظام رفاه و تأمین اجتماعی در ایران معاصر با چالش‌های ساختاری و بحران‌های متعددی روبروست. ناترازی شدید مالی در صندوق‌های بازنشستگی، تورم مزمن کاهنده رفاه، نابرابری در دسترسی به خدمات سلامت و هزینه‌های تحمل‌ناپذیر درمان (کاتاستروفیک)، معیشت بخش بزرگی از جامعه را با تهدید مواجه کرده است (قاسمی، ۱۴۰۲؛ حیدرپور، ۱۴۰۰؛ برنامه هفتم، ماده ۶۸: ۶۶۲، ۶۱۵، ۱۰۸). در چنین شرایطی، برنامه هفتم توسعه به عنوان آخرین سند راهبردی نظام، مدعی ارائه راهکارهایی برای خروج از این بحران‌ها و تحقق عدالت اجتماعی است (برنامه هفتم، ماده ۱۱۹: ۲۶۶).

با این حال، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست‌های رفاهی مندرج در برنامه هفتم، حامل یک گفتمان نوین است که رفاه را از یک «حق شهروندی عمومی و پایدار» به یک «حمایت مشروط، فنی و هوشمند» تغییر ماهیت داده است (تحلیل گفتمان، جمع‌بندی نهایی: ۵۳۸). بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که مفاهیمی چون «مردمی‌سازی اقتصاد»، «آزمون وسع» و «هوشمندسازی رفاه»، در لایه‌های پنهان متن به دنبال کالایی‌سازی خدمات اجتماعی و انتقال مسئولیت‌های حمایتی از دولت به بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی هستند (تحلیل گفتمان، مواد ۵ و ۳۹: ۴۴۲، ۴۷۹).

اگرچه مطالعات پیشین عمدتاً با رویکردهای کمی و اقتصادسنجی (مانند مدل‌های DSGE) به سنجش شاخص‌های رفاهی پرداخته‌اند (مرزبان و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸۶؛ ایزدخواستی، ۱۳۹۷: ۶۰۱)، اما خلأ یک مطالعه انتقادی که پیوند میان گزاره‌های زبانی برنامه هفتم و ساختار قدرت را تبیین کند، به وضوح احساس می‌شود (نسبت پژوهش با پیشینه: ۵۸۰). پژوهشگر در این مطالعه به دنبال پاسخ به این

پرسش است که چگونه قدرت در متن برنامه هفتم از طریق تکنیک‌هایی نظیر «تلطیف گفتمانی» (Euphemism) -مانند استفاده از واژه اصلاحات سنج‌های به جای افزایش سن بازنشستگی- و «پانوپتیسیم دیجیتال»-مشروط کردن حمایت‌ها به شفافیت کامل داده‌های خانوار- در حال بازمهندسی رابطه دولت و ملت است؟ (تحلیل گفتمان، مواد ۲۸ و ۱۰۷: ۴۶۳، ۵۳۱).

در واقع، این پژوهش با استفاده از مدل سه‌سطحی نورمن فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، در پی فاش کردن این حقیقت است که آیا برنامه هفتم توسعه واقعاً در جهت ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی حرکت می‌کند و یا به دنبال تثبیت نوعی «نئولیبرالیسم اداری» و «پدرسالاری حمایتی» است که در آن رفاه به پاداشی برای سوره‌های کارآمد و شفاف تقلیل می‌یابد (۵۳۲، ۵۳۸).

ضرورت و اهمیت پژوهش

تدوین و ابلاغ «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت» در دورانی صورت گرفته است که نظام رفاه و تأمین اجتماعی ایران با بحران‌های ساختاری عدیده‌ای، از جمله ناترازی شدید مالی صندوق‌های بازنشستگی و هزینه‌های تحمل‌ناپذیر سلامت، مواجه است (قاسمی، ۱۴۰۲: ۶۶۲؛ برنامه هفتم، ماده ۶۸: ۱۰۸). از آنجا که برنامه‌های توسعه در ایران، اسناد راهبردی اصلی برای ریل‌گذاری سیاست‌های کلان و توزیع منابع عمومی هستند، واکاوی منطق حاکم بر آن‌ها ضرورتی انکارناپذیر است (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۳).

ضرورت انجام این پژوهش از سه منظر قابل تبیین است: نخست، چرخش گفتمانی معنادار در متن برنامه است. تغییر دال مرکزی از «توسعه» به «پیشرفت» و برجسته‌سازی مفاهیمی چون «مردمی‌سازی» و «عدالت در پرداخت‌ها»، نشان‌دهنده تلاشی ایدئولوژیک برای بومی‌سازی مفاهیم رفاهی و بازتعریف رابطه دولت و ملت است (تحلیل گفتمان، بخش اول: ۴۴۱). دوم، خلأ پژوهشی در مطالعات رفاهی ایران است؛ چرا که بخش عمده ادبیات موجود به توصیف کمی و مدل‌سازی‌های ریاضی (مانند DSGE) پرداخته‌اند (مرزبان و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸۶) و لایه‌های پنهان قدرت و معنا در اسناد بالادستی را مغفول نهاده‌اند (نسبت پژوهش با پیشینه: ۵۸۰). سوم، امنیتی‌سازی و کالایی‌سازی رفاه در لایه‌های متن است که می‌تواند پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد. تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) به عنوان روشی که زبان را یک «کردار اجتماعی» می‌بیند، تنها ابزاری است که می‌تواند نشان دهد چگونه قدرت از طریق متن، رفاه را از یک «حق عمومی» به یک «حمایت مشروط و انضباطی» تغییر داده است (آقالرزاده و غیاثیان، ۱۳۸۳: ۱؛ تحلیل گفتمان، جمع‌بندی نهایی: ۵۳۸).

اهمیت این مطالعه در آن است که با افشای راهبردهای گفتمانی نظیر «تلطیف گفتمانی» و «پانوپتیسیم دیجیتال»، به سیاست‌گذاران و جامعه علمی کمک می‌کند تا پیامدهای پنهان سیاست‌های «آزمون وسع» و «هوشمندسازی رفاه» را درک کنند (تحلیل گفتمان، مواد ۲۸ و ۱۰۷: ۴۶۳، ۵۳۱). این پژوهش با استفاده از مدل فرکلاف، نه تنها متن را توصیف، بلکه پیوند آن با ساختارهای کلان قدرت در جمهوری اسلامی را تبیین می‌نماید (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷).

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش بر اساس مدل سه‌بعدی نورمن فرکلاف، به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. پرسش اصلی

- سیاست‌های رفاهی در متن «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت» چگونه بازنمایی شده‌اند و این بازنمایی چه نسبتی با ساختار قدرت و ایدئولوژی حاکم دارد؟

۲. پرسش‌های فرعی

- در سطح توصیف: ویژگی‌های زبانی و واژگانی متن برنامه هفتم در حوزه رفاه اجتماعی (مانند برجستگی واژگان مالی، انضباطی و فنی) کدامند؟ (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷، تحلیل گفتمان: ۴۴۰)
- در سطح تفسیر: متن برنامه هفتم چگونه فرآیندهای گفتمانی نظیر «مالی‌سازی رفاه»، «مشروط‌سازی حمایت‌ها» و «مسئولیت‌زدایی از دولت» را تولید و دریافت می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷، تحلیل گفتمان: ۴۵۰، ۵۳۵)
- در سطح تبیین: دیسکورس رفاهی در برنامه هفتم چه پیوندی با کلان‌گفتمان‌های «نئولیبرالیسم اداری»، «پدرسالاری حمایتی» و «امنیت‌گرایی» در ساختار سیاسی ایران دارد؟ (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷، تحلیل گفتمان: ۵۳۱، ۵۳۸)
- در سطح بازنمایی کنشگران: کنشگران رفاهی (دولت، گروه‌های آسیب‌پذیر، نهادهای انقلابی و بخش خصوصی) در متن برنامه با چه راهبردهای گفتمانی (مثبت‌نمایی خود/منفی‌نمایی دیگری) بازنمایی شده‌اند؟ (ون‌دایک، ۲۰۰۱: ۲۶، ۴۰)

اهداف پژوهش

بر اساس چارچوب پژوهش، اهداف مطالعه شامل شناسایی و تحلیل بازنمایی سیاست‌های رفاهی در متن برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت، بررسی نسبت این بازنمایی با ساختار قدرت و ایدئولوژی حاکم، تحلیل ویژگی‌های زبانی و واژگانی متن در حوزه رفاه، واکاوی فرآیندهای گفتمانی مانند مالی‌سازی، مشروط‌سازی حمایت‌ها و مسئولیت‌زدایی از دولت، تبیین پیوند دیسکورس رفاهی با کلان‌گفتمان‌های نئولیبرالیسم اداری، پدرسالاری حمایتی و امنیت‌گرایی، و بررسی بازنمایی کنشگران رفاهی شامل دولت، گروه‌های آسیب‌پذیر، نهادهای انقلابی و بخش خصوصی با تمرکز بر راهبردهای گفتمانی مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگری است.

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در حوزه سیاست‌های رفاهی و برنامه‌های توسعه در ایران را می‌توان در شش محور کلان دسته‌بندی کرد؛ محورهایی که از مبانی نظری سیاست‌گذاری اجتماعی آغاز شده و به نقدهای تخصصی برنامه هفتم توسعه ختم می‌شوند.

۱. چارچوب‌های مفهومی و نظری سیاست‌گذاری رفاهی در ایران

نخستین دسته از پژوهش‌ها بر تبیین مفاهیم بنیادین رفاه اجتماعی تمرکز دارند. یزدانی (۱۳۸۲) رفاه اجتماعی را وضعیتی چندبعدی شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌داند که هدف آن ارتقای توانمندی کلیت جامعه است و سیاست اجتماعی را ابزاری برای پیوند دادن مداخلات دولت به منظور تحقق این وضعیت تلقی می‌کند.

در ادبیات دینی، توسلی (۱۳۸۲) با تحلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سنت نبوی، سیاست‌های اجتماعی در اسلام را معطوف به تحقق هم‌زمان رفاه و عدالت اجتماعی می‌داند. در همین راستا، کامکار (۱۳۸۲) تأکید می‌کند که هدف نهایی سیاست اجتماعی صرفاً تضمین بقا نیست، بلکه دستیابی به «شایستگی انسانی» و ساخت جامعه‌ای نیکو را دنبال می‌کند.

۲. تحلیل گفتمان و جامعیت سیاست‌های رفاهی در برنامه‌های توسعه

مطالعاتی که با روش تحلیل گفتمان به بررسی برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند، بیشترین قرابت را با موضوع پژوهش حاضر دارند. فاضلی و کردونی (۱۳۸۷) با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف، «گفتمان سازندگی» در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ را تحلیل کرده و نشان داده‌اند که در آن دوره، ابعاد اقتصادی رفاه نظیر مسکن، بیمه و اشتغال بر ابعاد سیاسی آن غلبه داشته است.

در حوزه سلامت، جواهری و همکاران (۱۳۹۹) با تحلیل برنامه‌های اول تا ششم توسعه دریافتند که علی‌رغم افزایش جامعیت سیاست‌های سلامت، نوسانات سیاسی و سلايق تصمیم‌گیران مانع از شکل‌گیری یک نظام رفاه سلامت پایدار و نهادمند شده است.

۳. رویکردهای کمی، مالی و انضباطی به رفاه اجتماعی

بخش مهمی از ادبیات پژوهشی رفاه در ایران، این مفهوم را از منظر سیاست‌های مالی و پولی بررسی کرده است. پژوهش‌هایی مانند مرزبان و همکاران (۱۳۹۶) و ایزدخواستی (۱۳۹۷) با بهره‌گیری از مدل‌های تعادل عمومی پویای تصادفی، آثار سیاست‌های مالی و پولی را بر رفاه اجتماعی تحلیل کرده‌اند.

حیدرپور (۱۴۰۰) بر اثر کاهنده تورم بر رفاه اجتماعی تأکید دارد و رافعی و صیادی (۱۳۹۷) نشان می‌دهند که در بلندمدت، مخارج جاری دولت رابطه‌ای مثبت با رفاه دارد، در حالی که مخارج عمرانی به دلیل ناکارآمدی در اجرا، اثر معکوس بر جای می‌گذارد. در نقد برنامه هفتم، قاسمی (۱۴۰۲) افزایش سن بازنشستگی را نوعی انضباط مالی ضروری برای حفظ معیشت بلندمدت سالمندان قلمداد می‌کند.

۴. سیاست‌های بخشی رفاه: اشتغال، یارانه‌ها و گروه‌های خاص

در حوزه اشتغال، عزیزخانی (۱۴۰۲) معتقد است رویکرد برنامه هفتم توسعه بیش از آنکه بر رشد اقتصادی پایدار استوار باشد، بر حمایت معیشتی از طریق منابع ارزان‌قیمت متمرکز شده است. در مقابل، گرگی و ضرغام‌افشار (۱۴۰۱) بر ضرورت گنجاندن مؤلفه‌های «کار شایسته» برای تضمین حقوق کارگران تأکید دارند.

در زمینه یارانه‌ها، شریفی (۱۴۰۱) موفقیت سیاست‌های جبرانی را در گرو مهار پایدار تورم می‌داند. در خصوص گروه‌های خاص، وحیدپور و همکاران (۱۴۰۲) بر اشتغال‌پذیری زنان، رحمانی‌پور و کاویان (۱۴۰۱) بر حمایت از زنان سرپرست خانوار، خان‌محمدی و همکاران (۱۴۰۲) بر ورزش سلامت‌محور سالمندان و یوسفی و همکاران (۱۴۰۰) بر عدالت آموزشی و رفاه دانشجویی تأکید کرده‌اند. همچنین تکفلی و همکاران (۱۴۰۱) بر ضرورت شناسایی دقیق گروه‌های هدف در نظام رفاه کودک تأکید دارند.

۵. عدالت توزیعی، آمایش سرزمین و توسعه روستایی

رنجی جفرودی (۱۴۰۲) عدالت منطقه‌ای را در گرو اتخاذ رویکرد توسعه منطقه‌ای و توجه به استعدادهای محلی می‌داند. علیزاده و مؤمنی (۱۴۰۲) هشدار می‌دهند که نادیده گرفتن ملاحظات جغرافیایی منجر به عدم تناسب میان منابع تخصیص یافته و کارنامه توسعه می‌شود.

در حوزه توسعه روستایی، احمدی شاپورآبادی و متقی (۱۴۰۱) بر لزوم عبور از رویکرد کالبدی صرف و حرکت به سوی توسعه پایدار روستایی تأکید دارند. شاهمرادی (۱۴۰۱) نیز با مطالعه تطبیقی تجربه هند، مشارکت مستقیم اقشار فقیر در برنامه‌های توسعه روستایی را شرط موفقیت این سیاست‌ها می‌داند.

۶. حکمرانی، فناوری و محیط‌زیست در پارادایم نوین رفاه

پژوهش‌های متأخر، رفاه را در پیوند با حکمرانی خوب، فناوری و محیط‌زیست بررسی کرده‌اند. یاوریان و همکاران (۱۴۰۰) رفاه عمومی را مبتنی بر الگوی حکمرانی خوب تحلیل کرده‌اند و کیا و حسین‌پور (۱۳۹۱) نقش فناوری‌های ارتباطی را در توانمندسازی اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند.

در نقد برنامه هفتم، بابایی مجرد و همکاران (۱۴۰۲) معتقدند دولت در اصلاح نظام اداری با نامسئله‌هایی روبه‌روست که مانع تحقق عدالت و کارآمدی می‌شود. در حوزه مشارکت اجتماعی، شیخی (۱۴۰۲) و عزت‌آبادی‌پور (۱۴۰۲) منتقد تقلیل جایگاه تشکلهای مردمی به سطح اجرا هستند، در حالی که خوانساری و مستمع (۱۴۰۱) بر ظرفیت نهادهای دینی در سیاست‌های رفاهی تأکید دارند.

در پارادایم رفاه محیط‌زیستی نیز رضائی و نادری (۱۴۰۱)، عبدالمنافی و اسدی (۱۴۰۲) و ظفریان و همکاران (۱۴۰۲) بر حفاظت از منابع پایه، مدیریت آب و امنیت انرژی به عنوان زیربنای رفاه عمومی تأکید کرده‌اند. در نهایت، حسینی و همکاران (۱۴۰۱) با نگاهی تطبیقی به تجارب روسیه، ویتنام و ترکیه، وجود یک مقدمه تحلیلی قدرتمند را شرط موفقیت برنامه هفتم توسعه می‌دانند.

مبانی نظری پژوهش

۱. تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis – CDA)

تحلیل گفتمان انتقادی یک رویکرد نظری و روش‌شناختی بین‌رشته‌ای است که به واکاوی پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی در بافت‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. برخلاف تحلیل‌های زبانی سنتی، این رویکرد زبان را به مثابه یک «عمل اجتماعی» در نظر می‌گیرد که در بازتولید یا به چالش کشیدن روابط قدرت نقش محوری ایفا می‌کند (Van Dijk, ۲۰۰۱; Fairclough & Wodak, ۱۹۹۷).

هدف اصلی CDA، آشکارسازی شیوه‌هایی است که از طریق آن‌ها، قدرت اجتماعی و نابرابری‌ها در متن و گفتار اعمال، بازتولید یا در برابر آن‌ها مقاومت می‌شود. در تحلیل سیاست‌های رفاهی برنامه هفتم، این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا فراتر از تحلیل واژگانی، نقش گفتمان در بازتولید هژمونی و ایدئولوژی‌های حاکم بر رفاه را واکاوی کنیم. مفاهیم محوری در این سطح شامل «نقد» (بررسی روابط قدرت)، «ایدئولوژی» (چارچوب‌های معنایی مشروعیت‌بخش) و «قدرت» (نحوه بازتولید آن در متن) است.

نظریه پردازان کلیدی این حوزه، ابزارهای تحلیلی دقیقی فراهم آورده‌اند:

- نورمن فرکلاف: با تعریف سه سطح «متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی»، بر ضرورت در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی و تاریخی تأکید دارد.
 - تئورن ون دایک: بر پیوند میان «ساخت‌های شناختی و روابط قدرت» تمرکز کرده و نشان می‌دهد گفتمان چگونه ایدئولوژی گروه‌های مسلط را تثبیت می‌کند.
 - روث ووداک: بر تحلیل هم‌زمان زبان و زمینه اجتماعی-تاریخی برای کشف نحوه بازتولید هژمونی تأکید می‌ورزد.
- در پژوهش حاضر، سیاست‌های رفاهی برنامه هفتم به عنوان بخشی از یک عمل اجتماعی نگریسته می‌شود که تحلیل آن مستلزم بررسی قدرت، فرهنگ، تاریخ و سیاست است.

۲. مطالعات انتقادی سیاست (Critical Policy Studies)

مطالعات انتقادی سیاست، رویکردی است که ساختارهای قدرت، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها را در فرآیندهای سیاست‌گذاری به چالش می‌کشد. برخلاف تحلیل‌های سنتی که سیاست را فرآیندی خنثی و تکنوکراتیک می‌بینند، این رویکرد تأکید دارد که سیاست‌ها محصول روابط قدرت بوده و باید در نسبت با ارزش‌های اجتماعی تحلیل شوند (Orsini & Smith, ۲۰۰۷; Fischer et al., ۲۰۱۵).

این چارچوب نظری با نقد رویکرد تکنوکراتیک، نشان می‌دهد که تحلیل‌های صرفاً کمی و بی‌طرفانه نمی‌توانند نقش ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها را در شکل دادن به مسیر سیاست‌ها روشن کنند. پژوهشگر انتقادی در مواجهه با برنامه هفتم توسعه می‌پرسد: چه ارزش‌هایی در پشت تصمیم‌های رفاهی پنهان شده‌اند؟ چه گروه‌هایی سود می‌برند و چه کسانی زیان می‌بینند؟

این لنز تحلیلی کمک می‌کند تا مشخص شود چگونه دیدگاه‌های نئولیبرالی، مشارکتی یا خانواده‌محور در گفتمان رفاهی برنامه هفتم برجسته شده‌اند.

۳. نظریه‌های رفاه و دولت رفاه

نظریه دولت رفاه، نقش دولت را در تضمین رفاه اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها تحلیل می‌کند (Esping-Andersen, ۱۹۹۰). مفهوم کلیدی در این بخش، «غیرکالایی سازی رفاه» (Decommodification) است؛ یعنی میزانی که افراد می‌توانند بدون اتکا به بازار کار به سطح قابل قبولی از رفاه دست یابند.

گستا اسپینگ-آندرسن (۱۹۹۰) رژیم‌های رفاهی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. رژیم لیبرال: نقش محدود دولت و تأمین رفاه از طریق بازار با حمایت‌های حداقلی مشروط.
 ۲. رژیم محافظه کار/شرکتی: تأکید بر حفظ نظم اجتماعی و ساختارهای خانوادگی.
 ۳. رژیم اجتماعی دموکراتیک: رفاه به مثابه حق شهروندی جامع و برابر.
- کاربرد این نظریه در تحلیل برنامه هفتم توسعه، امکان تشخیص جهت گیری گفتمانی سند را فراهم می‌کند؛ اینکه آیا این برنامه به سمت بازارمحوری و محدودسازی دولت متمایل است یا بر نقش حمایتی دولت تأکید دارد.

۴. نظریه‌های عدالت و رفاه

رفاه اجتماعی پیوندی ناگسستنی با عدالت دارد. در این پژوهش از دو منظر به عدالت نگریسته می‌شود:

- عدالت به مثابه انصاف (جان رولز): بر اساس «اصل تفاوت»، نابرابری‌ها تنها زمانی مجازند که به نفع کم‌برخوردارترین اعضای جامعه باشند. این نظریه ابزاری برای نقد گفتمان برنامه هفتم از منظر عدالت توزیعی فراهم می‌کند.
- رویکرد قابلیت‌ها (آمارتیا سن): رفاه نه صرفاً بر اساس درآمد، بلکه بر اساس توانمندی‌های واقعی افراد برای تحقق زندگی ارزشمند تعریف می‌شود. این چارچوب نشان می‌دهد که آیا برنامه هفتم به دنبال توانمندسازی واقعی است یا صرفاً ارائه خدمات سطحی را دنبال می‌کند.

ترکیب این دو دیدگاه، تحلیل CDA را قادر می‌سازد تا گفتمان رسمی برنامه هفتم را از منظر حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ایجاد فرصت‌های واقعی نقد کند.

۵. چارچوب‌های پس‌اساختارگرا و میشل فوکو

تحلیل گفتمان فوکویی بر رابطه میان قدرت، دانش و حقیقت تمرکز دارد. از منظر فوکو، گفتمان‌ها سازنده واقعیت هستند و تعیین می‌کنند چه چیزی به عنوان «حقیقت» پذیرفته شود. در سیاست‌های رفاهی، این مفهوم کمک می‌کند تا بررسی شود چه «نوع حقیقت رفاهی» توسط برنامه هفتم تولید و مشروعیت یافته است؛ برای مثال، آیا رفاه صرفاً به «کارایی اقتصادی» محدود شده است.

فوکو تأکید دارد که قدرت از طریق تولید دانش اعمال می‌شود. لذا، معیارهای ارزیابی و برنامه‌های رفاهی در برنامه هفتم، حامل قدرتی هستند که تعیین می‌کند کدام نیازها «مشروع» و کدام «غیرموجه» قلمداد شوند. این چارچوب، تحلیل را از سطح متن فراتر برده و به ساختارهای قدرت پشت دانش رفاهی پیوند می‌دهد.

شماره / بخش	عنوان نظریه / رویکرد	مفاهیم کلیدی	نظریه پردازان / منابع کلیدی	کاربرد در تحلیل برنامه هفتم توسعه
۱	تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis – CDA)	گفتمان به مثابه عمل اجتماعی، قدرت، ایدئولوژی، نقد	نورمن فرکلاف (Fairclough, ۱۹۹۷)، تئورن ون دایک (Van Dijk, ۲۰۰۱)، روث ووداک (Wodak, ۱۹۹۷)	آشکارسازی نقش گفتمان در بازتولید یا چالش روابط قدرت؛ بررسی نحوه بازتولید هژمونی و ایدئولوژی در سیاست‌های رفاهی
۲	مطالعات انتقادی سیاست (Critical Policy Studies)	روابط قدرت، ارزش‌ها، ایدئولوژی، نقد تکنوکراتیک	Orsini & Smith, ۲۰۰۷; Fischer et al, ۲۰۱۵	تحلیل ارزش‌ها و منافع پنهان در تصمیم‌های رفاهی؛ شناسایی تأثیر دیدگاه‌های نئولیبرالی، مشارکتی یا خانواده‌محور در گفتمان برنامه هفتم
۳	نظریه‌های رفاه و دولت رفاه	غیرکالایی‌سازی رفاه، نقش دولت، کاهش نابرابری، سه رژیم رفاهی: لیبرال، محافظه کار/شرکتی، اجتماعی‌دموکراتیک	Esping-Andersen, ۱۹۹۰	تشخیص جهت‌گیری گفتمانی برنامه هفتم؛ تعیین اینکه برنامه به سمت بازارمحوری محدود یا حمایت دولت متمرکز است

۴	نظریه‌های عدالت و رفاه	عدالت توزیعی، اصل تفاوت، توانمندی‌ها، توانمندسازی واقعی	جان رولز (Rawls)، آمارتیا سن (Sen, ۱۹۹۹) (۱۹۷۱)	نقد گفتمان برنامه هفتم از منظر عدالت و توانمندسازی؛ بررسی حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ایجاد فرصت‌های واقعی
۵	چارچوب‌های پساساختارگرا و فوکو (Foucauldian Discourse Analysis)	قدرت، دانش، حقیقت، تولید واقعیت، مشروعیت گفتمانی	میشل فوکو (Foucault, ۱۹۷۲; ۱۹۸۰; ۱۹۸۲)	تحلیل نوع «حقیقت رفاهی» مشروعیت‌یافته؛ بررسی اینکه چگونه قدرت از طریق دانش و قواعد گفتمانی در سیاست رفاهی اعمال می‌شود

روش‌شناسی پژوهش

۱. رویکرد پژوهش: تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)

روش انتخاب شده برای این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی (تکفا) است. این رویکرد که ریشه در «زبان‌شناسی انتقادی» (CL) دارد، در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط گروهی از زبان‌شناسان دانشگاه ایست‌انگلیا (مانند فاولر، هاج، کرس و ترو) پایه‌گذاری شد. هدف اصلی این روش، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیک موجود در متون است (آقالرزاده و غیاثیان، ۱۳۸۳).

در این پژوهش، سیاست‌های رفاهی برنامه هفتم نه به عنوان کلمات خنثی، بلکه به مثابه یک «کردار اجتماعی» تحلیل می‌شوند که در خدمت بازتولید یا تثبیت روابط قدرت و نابرابری‌های اجتماعی قرار دارند.

۲. چارچوب نظری و تحلیلی

برای تحلیل جامع متن برنامه هفتم توسعه، از تلفیق دو مدل برجسته در تحلیل گفتمان انتقادی استفاده می‌شود.

۲-۱. مدل سه‌بعدی نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف، از شخصیت‌های شاخص این حوزه، زبان را یک «کردار اجتماعی» (Social Practice) می‌داند. بر اساس مدل فرکلاف (۱۹۸۹)، تحلیل سیاست‌های رفاهی در سه سطح متداخل انجام می‌گیرد:

۱. سطح توصیف (Description): در این مرحله، ویژگی‌های صوری و زبانی متن برنامه هفتم، از جمله انتخاب واژگان و ساختارهای دستوری، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. سطح تفسیر (Interpretation): در این سطح، فرآیندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعامل میان متن و بافت مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا مشخص شود متن چگونه تولید و دریافت می‌شود.

۳. سطح تبیین (Explanation): در گام نهایی، ارتباط میان رویدادهای گفتمانی و ساختارهای اجتماعی-سیاسی تبیین می‌شود. در این مرحله مشخص می‌گردد که چگونه سیاست‌های رفاهی برنامه هفتم تحت تأثیر ساختار قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم، روابط نابرابر را توجیه می‌کنند.

۲-۲. رویکرد اجتماعی-شناختی تئون ون دایک

برای درک چگونگی مدیریت ذهن مخاطبان از طریق متن، از رویکرد ون دایک استفاده می‌شود. ون دایک (۲۰۰۱) بر مثلث «گفتمان، شناخت و جامعه» تأکید دارد.

طبق نظر ون دایک، قدرت اجتماعی بر مبنای دسترسی انحصاری به منابع ارزشمندی همچون ثروت، دانش و موقعیت اجتماعی تعریف می‌شود. در تحلیل برنامه هفتم، از راهبردهای ون دایک نظیر «مثبت‌نمایی خود» (دولت و نهادهای حاکمیتی) و «منفی‌نمایی دیگران» (اشاره حاشیه‌ای یا رقبای گفتمانی) برای کشف بازنمایی‌های ایدئولوژیک در حوزه رفاه استفاده خواهد شد.

۳. مفاهیم عملیاتی در تحلیل

در فرآیند تحلیل متن، مفاهیم زیر به عنوان ابزارهای کلیدی به کار گرفته می‌شوند:

- ایدئولوژی: به عنوان «عقل سلیم» یا مفروضات بدیهی که در درون قراردادهای اجتماعی نهفته‌اند و روابط نابرابر قدرت را توجیه می‌کنند.
- طبیعی‌سازی (Naturalization): شیوه‌ای که در آن گفتمان‌های خاص رفاهی به گونه‌ای ارائه می‌شوند که بدیهی و غیرقابل تغییر به نظر برسند تا سایر جایگزین‌ها سرکوب شوند.
- اقناع (Persuasion): استفاده از قدرت شناختی برای تغییر مدل‌های ذهنی جامعه در جهت پذیرش سیاست‌های رفاهی جدید (آقالرزاده و غیاثیان، ۱۳۸۳).

۴. فرآیند اجرای پژوهش

داده‌های پژوهش شامل مواد، بندها و تبصره‌های قانون برنامه هفتم توسعه در بخش‌های سلامت، تأمین اجتماعی، مسکن و اشتغال است.

تحلیل این داده‌ها با شناسایی «دال‌های مرکزی» آغاز شده و با عبور از مراحل توصیف و تفسیر، به تبیین انتقادی این موضوع می‌پردازد که چگونه مفاهیمی چون «هوشمندسازی» یا «مردمی‌سازی رفاه» در لایه‌های پنهان متن، به بازتولید قدرت و کالایی‌سازی خدمات اجتماعی مشروعیت می‌بخشند.

یافته‌های پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رفاهی در قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت نشان‌دهنده یک چرخش پارادایمیک در نگاه حاکمیت به مقوله رفاه، بازتولید قدرت و بازتعریف رابطه دولت-ملت است. یافته‌های این پژوهش در سه سطح عملیاتی به شرح زیر تبیین می‌گردد:

۱. سطح توصیف: کالبدشکافی زبانی و برجستگی‌های واژگانی

در سطح توصیفی، متن برنامه با غلبه واژگان تخصصی مالی، بانکی و مدیریتی بر واژگان حقوقی و حمایتی شناخته می‌شود.

- تغییر دال مرکزی: جایگزینی واژه «پیشرفت» به جای «توسعه»، تلاشی گفتمانی برای بومی‌سازی مفاهیم و فاصله‌گیری از الگوهای مسلط غربی با بار هنجاری و ایدئولوژیک است.
- تلطیف گفتمانی (Euphemism): استفاده از واژگانی نظیر «گزیر» به جای ورشکستگی بانک‌ها و «اصلاحات سنج‌ای» به جای افزایش سن بازنشستگی، با هدف فنی‌سازی تصمیمات سیاسی-اجتماعی و کاهش حساسیت‌های عمومی صورت گرفته است.
- نام‌گذاری‌های راهبردی: واژگانی چون «رشد هشت درصدی»، «بهره‌وری»، «ناترازی» و «قیمت تمام‌شده» بر متن هژمونی دارند که نشان‌دهنده اولویت منطق تولیدمحور بر منطق توزیعی است.
- لحن انضباطی: کاربرد گسترده افعال آمرانه مانند «مکلف است» و «ممنوع است»، نشان‌دهنده غلبه انضباط مالی بر انعطاف‌پذیری اجتماعی در متن برنامه است.

۲. سطح تفسیر: بازتعریف رفاه و فرایندهای گفتمانی

در این سطح، نحوه بازنمایی کنشگران و جابه‌جایی مسئولیت‌های اجتماعی دولت واکاوی می‌شود:

- مالی‌سازی رفاه (Financialization): تبدیل «حق حمایتی» به «وثیقه بانکی»؛ یارانه و مستمری برای اعتبارسنجی و دریافت وام تعریف شده‌اند و شهروند از دریافت‌کننده حمایت به «مشتری نظام بانکی» تغییر موقعیت می‌دهد.
- کالایی‌سازی خدمات عمومی: تحت گفتمان «مردمی‌سازی»، خدماتی نظیر بهداشت، آموزش عالی، مسکن و انرژی از قالب «حق شهروندی» به «کالای اقتصادی تابع قیمت بازار» و مشارکت عمومی-خصوصی سوق داده شده‌اند.
- مشروط‌سازی حمایت‌ها: رفاه به رفتارهای خاصی نظیر رعایت «الگوی کشت» توسط کشاورزان، «آزمون وسع» برای بیمه همگانی و یا «رعایت نقش‌های خانوادگی» برای زنان مشروط شده است.

- چند پارگی و غیررسمی سازی رفاه: حضور پررنگ نهادهای انقلابی، گروه‌های جهادی و خیرین در اجرای سیاست‌های رفاهی، نشان‌دهنده انتقال مسئولیت ساختاری دولت به شبکه‌های داوطلبانه و مذهبی است.

۳. سطح تبیین: تحلیل ایدئولوژی و مناسبات قدرت

در این سطح، پیوند متن با ساختارهای کلان قدرت و پروژه‌های حکمرانی تحلیل می‌شود:

- پانوپتیسیم دیجیتال و نظارت بر زیست‌جهان: تأکید بر «پایگاه ملی اطلاعات رفاه»، «سامانه هوشمند سلامت» و «شفافیت مالی» ابزاری برای استقرار نظارت مطلق دولت بر کنشگران است؛ جایی که قدرت از طریق داده و الگوریتم، استحقاق یا عدم استحقاق شهروند را تعیین می‌کند.
- ایدئولوژی «رشد به مثابه رفاه»: متن بر این پیش‌فرض استوار است که رفاه عمومی، سرریز موفقیت صنایع بزرگ و رشد تولید است؛ صیانت از بنگاه‌های اقتصادی بر استیفای حقوق بیمه‌ای کارگران تقدم یافته است.
- زیست‌سیاست (Biopolitics) و خانواده‌گرایی: سیاست‌های رفاهی در حوزه‌هایی مانند درمان ناباروری در خدمت تحقق «نرخ باروری ۲.۵» و بازتولید نقش‌های سنتی زن در خانواده قرار گرفته است.
- امنیتی سازی فضای رفاهی: مشارکت نهادهای نظامی در مدیریت آسیب‌های اجتماعی و اولویت‌بخشی به رفاه «حفاظان امنیت» نشان‌دهنده غلبه گفتمان امنیت ملی بر حقوق مدنی و صنفی است.
- پزشک خانواده و عدالت پلتفرمی: استقرار نظام ارجاع به مثابه «دروازه‌بان» و الزام به «خودکاربری قضائی»، دسترسی به خدمات را به سواد دیجیتال و کانال‌های تحت کنترل دولت محدود کرده است.

جمع‌بندی تحلیل یافته‌ها

گفتمان حاکم بر برنامه هفتم توسعه، معرف گذار از «دولت رفاه متصدی» به یک «دولت تنظیم‌گر و انضباطی» است. رفاه از یک تعهد بودجه‌ای مستقیم به یک فرایند «مشارکتی-اعتباری» تبدیل شده است. سوژه رفاهی در این برنامه، فردی است که باید همواره «شفاف» باشد، در «زنجیره ارزش» مشارکت کند و مسئولیت فقر خود را از طریق «توانمندسازی فردی» و استقراض از نظام بانکی بر عهده گیرد. استعاره نهایی یافته‌ها: سیاست رفاهی در برنامه هفتم مانند «یک پادگان-کارخانه هوشمند با دیوارهای شیشه‌ای» است؛ مکانی که در آن حمایت‌های رایگان تنها برای لایه‌های بسیار محدود (پنج دهک اول) و تحت نظارت دقیق داده‌ای فراهم است، اما برای سایرین، دسترسی به هر واحد از رفاه (آب، انرژی، مسکن و آموزش) با ترازوی دقیق بازار و قیمت تمام‌شده سنجیده می‌شود و هرگونه تخطی از این نظم، با سازوکارهای تنبیهی و محرومیت از اعتبار پاسخ داده می‌شود.

ایدئولوژی	پیوند با ساختار قدرت و	تفسیر گفتمانی / پیامدها	شواهد و مثال‌ها	مؤلفه / محور	سطح تحلیل
برجسته‌سازی هنجارها و ایدئولوژی حاکم	بومی‌سازی مفاهیم و فاصله‌گیری از الگوهای غربی	جایگزینی «پیشرفت» به جای «توسعه»	تغییر دال مرکزی	توصیف	
بازتولید قدرت از طریق زبان و کاهش اعتراض اجتماعی	فنی‌سازی تصمیمات و کاهش حساسیت عمومی	واژگانی مانند «گزیر» به جای ورشکستگی، «اصلاحات سنجه‌ای» به جای افزایش سن بازنشستگی	تلطیف گفتمانی (Euphemism)		
تثبیت هژمونی اقتصادی و منطقی حاکم	اولویت منطق تولیدمحور بر توزیعی	«رشد هشت درصدی»، «بهره‌وری»، «ناترازی»، «قیمت تمام‌شده»	نام‌گذاری‌های راهبردی		
بازنمایی قدرت دولت در قالب قوانین و دستورات	غلبه انضباط مالی بر انعطاف‌پذیری اجتماعی	افعال آمرانه: «مکلف است»، «ممنوع است»	لحن انضباطی		
انتقال مسئولیت رفاه به نظام مالی و کاهش نقش حمایتی دولت	شهروند به مشتری نظام بانکی تغییر موقعیت می‌دهد	تبدیل «حق حمایتی» به «وثیقه بانکی»	مالی‌سازی رفاه	تفسیر	
سوق دادن رفاه به بازار و مشارکت عمومی-خصوصی	حق شهروندی به کالای اقتصادی تبدیل می‌شود	مردمی‌سازی: بهداشت، آموزش، مسکن، انرژی	کالایی‌سازی خدمات عمومی		
کنترل رفتار اجتماعی و اعمال قدرت ارزشمند	رفاه به حق مستقل نیست و مشروط می‌شود	رعایت «الگوی کشت»، «آزمون وسع»، نقش‌های خانوادگی	مشروط‌سازی حمایت‌ها		
کاهش نقش دولت و تقویت نهادهای موازی	مسئولیت دولت به شبکه‌های داوطلبانه منتقل می‌شود	حضور نهادهای انقلابی، گروه‌های جهادی و خیرین	چندپارگی و غیررسمی‌سازی رفاه		

قدرت دیجیتال و الگوریتمیک برای مدیریت استحقاق رفاه	نظارت و کنترل مطلق بر شهروندان	پایگاه ملی اطلاعات رفاه، سامانه هوشمند سلامت	پانوپتیسیم دیجیتال	تبیین
تثبیت هژمونی اقتصادی و کلاس مسلط	رفاه عمومی تابع رشد اقتصادی است	حمایت از صنایع بزرگ بر استیفای حقوق بیمه‌ای کارگران	ایدئولوژی «رشد به مثابه رفاه»	
پیوند رفاه با اهداف جمعیتی و فرهنگی حکومت	بازتولید نقش‌های سنتی زن در خانواده	درمان ناباروری، نرخ باروری ۲.۵	زیست‌سیاست و خانواده‌گرایی	
تقویت گفتمان امنیت ملی بر حقوق شهروندی	اولویت‌بخشی به رفاه حافظان امنیت	مشارکت نیروهای مسلح در مدیریت آسیب‌ها	امنیتی‌سازی رفاه	
محدودسازی عدالت اجتماعی و تمرکز قدرت دولتی	دسترسی محدود به سواد دیجیتال و کانال‌های تحت کنترل	نظام ارجاع، «خودکاربری قضائی»	پزشک خانواده و عدالت پلتفرمی	

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رفاهی در قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت نشان‌دهنده یک چرخش پارادایمیک در نحوه تعریف رفاه و بازنمایی رابطه دولت و ملت است. یافته‌ها حاکی است که دولت از رویکرد «دولت رفاه متصدی» که بر حق شهروندی و تعهد مستقیم بودجه‌ای مبتنی بود، فاصله گرفته و به یک «دولت تنظیم‌گر و انضباطی» متمایل شده است. در این پارادایم جدید، رفاه به فرایندی مشارکتی، مشروط و اعتباری تبدیل شده است که سوژه رفاهی باید در چارچوب قوانین، شفافیت داده‌ای و تعامل با نظام بانکی، مسئولیت فقر و نیازمندی‌های خود را بر عهده گیرد.

در سطح توصیف، متن برنامه با غلبه واژگان تخصصی مالی، بانکی و مدیریتی، تلطیف گفتمانی و نام‌گذاری‌های راهبردی، نشان‌دهنده اولویت‌بخشی به منطق تولیدمحور و تکنوکراتیک به جای منطق توزیعی و حمایتی است. جایگزینی دال مرکزی «پیشرفت» به جای «توسعه» و به‌کارگیری اصطلاحات فنی نظیر «اصلاحات سنجه‌ای» و «گزیر» نشان‌دهنده تلاش برای بازتعریف مفاهیم رفاهی با بار هنجاری و فاصله‌گیری از الگوهای غربی است.

در سطح تفسیر، فرایندهای گفتمانی مهمی شناسایی شد که ماهیت رفاه را تغییر داده‌اند:

- مالی‌سازی رفاه باعث شده است که حق حمایتی شهروندان به وثیقه بانکی تبدیل شود، به طوری که افراد از دریافت‌کننده حمایت به «مشتري نظام بانکی» تغییر جایگاه می‌دهند.
- کالایی‌سازی خدمات عمومی و مشروط‌سازی حمایت‌ها (آزمون وسع، رعایت نقش‌های خانوادگی، الگوی کشت) نشان می‌دهد که رفاه از یک حق مستقل، به کالایی اقتصادی و ابزاری برای کنترل رفتار اجتماعی بدل شده است.
- چندپارگی و غیررسمی‌سازی رفاه با حضور نهادهای انقلابی و خیرین، انتقال مسئولیت‌های دولت به شبکه‌های موازی و مذهبی را تقویت کرده است.

در سطح تبیین، تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان حاکم، به گونه‌ای طراحی شده است که قدرت از طریق پانوپتیسیم دیجیتال و نظارت الگوریتمیک اعمال می‌شود، دسترسی به خدمات به سواد دیجیتال و ابزارهای تحت کنترل دولت محدود شده و اولویت رفاه با گروه‌های خاص و صنایع بزرگ است. بازتولید نقش‌های سنتی زن در خانواده و امنیتی‌سازی فضای رفاهی نیز، نشان‌دهنده تلفیق زیست‌سیاست، امنیت ملی و خانواده‌گرایی در سیاست‌های رفاهی است.

به طور کلی، گفتمان برنامه هفتم رفاه را از یک حق شهروندی همگانی و پایدار به یک «حق مشروط، فنی و کنترل‌شده» تقلیل داده است، که با منطق نئولیبرالیسم اداری و پدرسالاری حمایتی همسوست. این تحول در سطح عملیاتی پیامدهایی در توزیع منابع، عدالت اجتماعی و دسترسی به خدمات عمومی دارد و نشان می‌دهد که رفاه، نه به عنوان یک حق انسانی، بلکه به عنوان ابزاری برای مدیریت جامعه و تثبیت هژمونی اقتصادی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای زیر برای بهبود سیاست‌های رفاهی و ارتقای عدالت اجتماعی ارائه می‌شوند:

۱. تقویت حق شهروندی رفاه

- بازتعریف رفاه به عنوان یک حق مستقل و غیرمشروط برای تمامی شهروندان، با تمرکز بر دسترسی برابر به خدمات پایه‌ای مانند سلامت، آموزش، مسکن و انرژی.
- کاهش وابستگی رفاه به اعتبارسنجی مالی یا مشارکت در زنجیره‌های اقتصادی، به منظور کاهش مالی‌سازی و کالایی‌سازی خدمات عمومی.

۲. حذف یا تعدیل مشروطیت‌های زائد

- بازنگری در سیاست‌های مشروط‌سازی مانند آزمون وسع، رعایت نقش‌های جنسیتی و الزامات تولیدی، به منظور تضمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از تبعیض ساختاری.

- ایجاد چارچوب قانونی روشن برای حداقل حمایت‌های اجتماعی بدون شرط‌بندی رفتار یا نقش‌های خانوادگی.

۳. شفافیت و نظارت تعادلی

- حفظ شفافیت و استفاده از داده‌ها برای مدیریت رفاه، اما با کنترل محدود و جلوگیری از اعمال قدرت نظارتی مطلق بر شهروندان.

- توسعه مکانیزم‌های مشارکتی که شهروندان بتوانند در ارزیابی و پیگیری اجرای سیاست‌ها نقش داشته باشند، بدون آنکه کنترل بر رفاه مشروط شود.

۴. کاهش تمرکز قدرت در حوزه اقتصادی و نهادهای خاص

- بازتوزیع منابع و تمرکززدایی از نهادهای مالی و صنعتی برای افزایش دسترسی اقشار آسیب‌پذیر به رفاه.
- کنترل و محدودسازی نقش نهادهای غیررسمی و مذهبی در ارائه خدمات رفاهی به منظور حفظ حق شهروندی عمومی و یکسان‌سازی دسترسی‌ها.

۵. توجه به عدالت جنسیتی و زیست‌سیاست

- اصلاح سیاست‌های مرتبط با خانواده، نرخ باروری و درمان‌های مرتبط به سلامت بازتولیدگرایانه، به گونه‌ای که بر حق و رفاه فردی و جنسیتی شهروندان تأثیر منفی نگذارد.
- توازن بین اهداف جمعیتی و حقوق بنیادین شهروندان، به ویژه زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر.

۶. توسعه ابزارهای پژوهشی و تحلیلی

- استفاده از تحلیل‌های انتقادی و CDA برای پایش مستمر سیاست‌ها و شناسایی پیامدهای پنهان گفتمانی، تا تصمیم‌گیری‌های رفاهی بر مبنای شفافیت، عدالت و داده‌های واقعی صورت گیرد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. آقالرزاده، ف.، و غیاثیان، م. س. (۱۳۸۳). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۴-۱.
۲. احمدی شاپورآبادی، م. ع.، و متقی، س. ل. (۱۴۰۱). ارزشیابی خط‌مشی توسعه روستایی در برنامه ششم توسعه: آموزه‌هایی برای تدوین خط‌مشی نوین در برنامه هفتم. فرایند مدیریت و توسعه، ۳۵(۳)، ۱۶۴-۱۲۹.
۳. ایزدخواستی، ح. (۱۳۹۷). تحلیل تأثیر سیاست‌های پولی در الگوی تعادل عمومی پویا بر تورم و رفاه: رویکرد پول در تابع مطلوبیت. تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۸(۳۱)، ۷۱-۱۰۱.
۴. بابایی مجرد، ح.، خسروی، م.، و زینت‌بخش، ج. (۱۴۰۲). بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۹۲): ساختاردهی مسئله فصل اصلاح نظام اداری. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. پژوهشکده تأمین اجتماعی. (۱۴۰۱). گزارش سالانه وضعیت حمایت اجتماعی در ایران. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۶. تکفلی، م. و همکاران. (۱۴۰۱). شناسایی و طبقه‌بندی گروه‌های هدف نظام رفاه کودک در ایران. رفاه اجتماعی، ۲۱(۸۳)، ۸۹-۱۲۸.
۷. توسلی، غ. (۱۳۸۲). در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام. رفاه اجتماعی، ۳(۱۰)، ۸۱-۱۰۲.
۸. جواهری، ف.، صفری شالی، ر.، و مهدوی کنده، م. (۱۳۹۹). تحلیل جامعیت سیاست‌گذاری سلامت در قوانین برنامه‌های توسعه ایران. مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۱)، ۶۳-۸۷.
۹. حیدرپور، ا. (۱۴۰۰). تحلیل رفاهی سیاست‌های پولی کشور با تأکید بر پیامد رفاهی تورم در ایران. اقتصاد باثبات، ۲(۲)، ۴۵-۸۰.
۱۰. دوست‌منجیر، ل. و همکاران. (۱۳۹۸). تحولات چهار دهه نظام سلامت ایران و درس‌آموخته‌ها. مدیریت و اقتصاد سلامت.
۱۱. رافعی، م.، و صیادی، م. (۱۳۹۷). سیاست مالی دولت و رفاه اجتماعی در ایران با تأکید بر شاخص آمارتیاسن (رفیافت آزمون ARDL کرانه‌ها). پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۸(۳۲)، ۱۵۱-۱۶۸.

۱۲. رحمانی پور، ر.، و کاویان، پ. (۱۴۰۱). مسائل اولویت دار حوزه زنان و خانواده در برنامه هفتم توسعه. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. رضائی، م.، نادری، ف.، و حسین زاده، م. (۱۴۰۲). ارزیابی برنامه های توسعه کشور در حوزه محیط زیست و ارائه راهبردهایی برای برنامه هفتم. مجلس و راهبرد، ۳۰(۱۱۵)، ۳۳۵-۳۷۴.
۱۴. رنجی جفرودی، ن. (۱۴۰۲). رویکرد آینده نگرانه در تدوین برنامه هفتم توسعه. آینده پژوهی انقلاب اسلامی، ۴(۲)، ۱۳۱-۱۵۱.
۱۵. روحبخش، ح. (۱۳۹۳). سیاست گذاری اجتماعی در ایران: تحلیل تاریخی و نهادی. تهران: نشر نی.
۱۶. شریفی، ن. (۱۴۰۱). بررسی اثر سیاست افزایش قیمت بنزین و پرداخت یارانه معیشتی بر رفاه خانوارها. پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۲۱(۴)، ۱۷۹-۱۹۸.
۱۷. شیخی، س. (۱۴۰۲). ارزیابی جایگاه مشارکت نهادمند اجتماعی در برنامه ششم توسعه و راهکارهای ارتقای آن در برنامه هفتم. الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، ۱۱(۳)، ۲۴۹-۲۷۴.
۱۸. عزیزخانی، ف. (۱۴۰۲). بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۸۹): حوزه اشتغال. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. عزیززاده، س.، و مؤمنی، ف. (۱۴۰۲). جغرافیا، اقتصاد و توسعه: توصیه هایی برای برنامه هفتم توسعه کشور. جغرافیا، ۲۰(۷۵)، ۵۷-۷۸.
۲۰. علی دوست، م. (۱۴۰۰). تحلیل چندبعدی حمایت اجتماعی در ایران. تهران: پژوهشکده برنامه ریزی اجتماعی.
۲۱. فاضلی، ن.، و کردونی، ر. (۱۳۸۷). رفاه و گفتمان سازندگی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۴۱(۴)، ۱۲۵-۱۶۱.
۲۲. قاسمی، م. (۱۴۰۲). بررسی ابعاد مصوبه افزایش سن بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۲۳. قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۷-۱۴۰۳). ابلاغیه شماره ۶۰۵۴۱ مورخ ۱۳/۴/۱۴۰۳.
۲۴. قوتی سفیدسنگی، ع.، حسن زاده چوکانلو، ح.، و فراشانی، ح. (۱۳۹۶). بازتاب توسعه اجتماعی در قوانین برنامه های پنج ساله توسعه (۱۳۶۸-۱۳۹۴). فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۹(۴)، ۱-۲۸.
۲۵. کامکار، م. (۱۳۸۲). سیاست اجتماعی چیست؟. رفاه اجتماعی، ۳(۱۰)، ۱۱-۳۰.

۲۶. کمالی، ی. (۱۴۰۰). چالش‌های تدوین و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران. دوماهنامه پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه، ۲۷(۲)، ۷۵-۱۰۲.

۲۷. گرگی، ع.، و ضرغام‌افشار، م. ت. (۱۴۰۱). تشکلهای کارگری و حقوق کارگران در برنامه هفتم توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۲۸. لطیفی، س. (۱۳۹۵). تحلیل سیاست یارانه‌ای پس از هدفمندسازی. فصلنامه رفاه اجتماعی.

۲۹. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۸). قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سامانه قوانین و مقررات.

۳۰. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۳). قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سامانه قوانین و مقررات.

۳۱. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۹). قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴). تهران: متن مصوب و پیوست‌ها.

۳۲. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۵). قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰). تهران: متن مصوب.

۳۳. مرادی برلیان، م.، و تنگستانی، م. ق. (۱۴۰۲). الزامات حقوقی تأمین اجرای مؤثر قوانین برنامه توسعه در ایران. مجلس و راهبرد، ۳۰(۱۱۵)، ۵۹-۹۰.

۳۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰). ارزیابی اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها. تهران: دفتر مطالعات اقتصادی.

۳۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (بدون تاریخ). گزارش‌ها و ارزیابی‌های برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران. تهران: معاونت پژوهش‌های اقتصادی و زیربنایی.

۳۶. مرزبان، ح.، دهقان شبانی، ز.، رستم زاده، پ.، و ایزدی، ح. (۱۳۹۶). محاسبه رفاه با سناریوهای متفاوت سیاست مالی در چارچوب مدل سیاست پولی و مالی بهینه. مدل‌سازی اقتصادی، ۱۰(۴)، ۲۵-۵۱.

۳۷. مسکوب، م. (۱۳۸۵). تحول سیاست‌های رفاه اجتماعی در ایران معاصر. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

۳۸. موسوی، ف. و همکاران. (۱۳۹۴). کارآمدی شبکه بهداشت و درمان پس از انقلاب. ژورنال سیاست‌گذاری سلامت.

۳۹. نصر اصفهانی، ع. و کوهی اصفهانی، ا. (۱۴۰۱). تحلیل کلان روندهای جهانی و روندهای آینده ایران برای برنامه هفتم توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴۰. وحیدپور، م. و همکاران. (۱۴۰۲). مدلسازی ساختاری تفسیری عوامل مؤثر بر توسعه ظرفیت اشتغال‌پذیری بانوان با تأکید بر برنامه هفتم. پژوهشنامه زنان، ۱۴(۴۶)، ۱۶۲-۱۲۵.
۴۱. یزدانی، ف. (۱۳۸۲). مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی). رفاه اجتماعی، ۳(۱۰)، ۳۱-۵۴.
۴۲. یوسفی، ه.، نصیری، ح. و زراعت‌کیش، ی. (۱۴۰۰). اولویت‌های پیشنهادی نظام آموزش عالی و تحقیقات در برنامه هفتم توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

(ب) منابع انگلیسی (English Sources)

۱. Emmenegger, P., Kvist, J., Marx, P., & Petersen, K. (۲۰۱۵). Three worlds of welfare capitalism. The making of a classic. *Journal of European Social Policy*, ۲۵(۱)
۲. Esping-Andersen, G. (۱۹۹۰). *The three worlds of welfare capitalism*. Polity Press
۳. Fairclough, N. (۱۹۸۹). *Language and Power*. London: Longman
۴. Fairclough, N. (۲۰۰۲). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse*. In M. Toolan (Ed.), *Critical Discourse Analysis* (Vol. ۲, pp. ۶۹-۱۰۳). London: Routledge
۵. Fairclough, N., & Wodak, R. (۱۹۹۷). *Critical discourse analysis*. In T. A. van Dijk (Ed.), *Discourse as social interaction* (pp. ۲۵۸-۲۸۴). Sage
۶. Fischer, F., Durnová, A., Torgerson, D., & Orsini, M. (Eds.). (۲۰۱۵). *Handbook of critical policy studies*. Edward Elgar Publishing
۷. Foucault, M. (۱۹۷۲). *The archaeology of knowledge*. Pantheon Books
۸. Foucault, M. (۱۹۸۰). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings*, ۱۹۷۲-۱۹۷۷. Pantheon Books
۹. Foucault, M. (۱۹۸۲). The subject and power. *Critical Inquiry*, ۸(۴), ۷۷۷-۷۹۵

۱۰. Fowler, R., Hodge, B., Kress, G., & Trew, T. (۱۹۷۹). Language and Control. London: Routledge and Kegan Paul
۱۱. :International Journal of Language and Linguistics. (۲۰۱۸). Critical discourse analysis .Theoretical and methodological approaches, ۵(۳), ۲۴
۱۲. Orsini, M., & Smith, M. (Eds.). (۲۰۰۷). Critical policy studies. University of British Columbia .Press
۱۳. .Rawls, J. (۱۹۷۱). A theory of justice. Harvard University Press
۱۴. :Sahmeni, E. (۲۰۲۵). Using Critical Discourse Analysis (CDA) in media discourse studies .Unmask the mass media. Journal of Research and Innovation in Language (REiLA)
۱۵. .Sen, A. (۱۹۹۹). Development as freedom. Oxford University Press
۱۶. Stanford Encyclopedia of Philosophy. (۲۰۲۰). Capability approach. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/entries/capability-approach>
۱۷. .Van Dijk, T. A. (۱۹۸۴). Prejudice in Discourse. Amsterdam: Benjamins
۱۸. Van Dijk, T. A. (۲۰۰۱a). Multidisciplinary CDA: A Plea for Diversity. In R. Wodak & M. Meyer .(Eds.), Methods of CDA (pp. ۹۵–۱۲۰). London: Sage
۱۹. Van Dijk, T. A. (۲۰۰۱b). Critical discourse analysis. In D. Schiffrin, D. Tannen, & H. Hamilton .(Eds.), The handbook of discourse analysis (pp. ۳۵۲–۳۷۱). Blackwell
۲۰. Van Dijk, T. A. (۲۰۰۲). Principles of Critical Discourse Analysis. In M. Toolan (Ed.), Critical .Discourse Analysis (Vol. ۲, pp. ۱۰۴–۱۴۱). London: Routledge
۲۱. .Wodak, R. (۱۹۹۵). Critical Linguistics and Critical Discourse Analysis. In J. Verschuren et al .(Eds.), Handbook of Pragmatics–Manual (pp. ۲۰۴–۲۱۰). Amsterdam: John Benjamins
۲۲. Wodak, R. (۲۰۰۱). What CDA is about – a summary of its history, important concepts and its .developments. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), Methods of CDA (pp. ۱–۱۳). London: Sage

Critical Discourse Analysis of Welfare Policies in the Seventh Development Plan

Abstract

Welfare policies in strategic documents reflect not only the distribution of resources but also the power relations and prevailing ideologies. This study critically examines the welfare policies articulated in the “Seventh Five-Year Development Plan” of Iran, with a focus on identifying discursive shifts that redefine the state–citizen relationship. The research employs Critical Discourse Analysis (CDA), drawing on Norman Fairclough’s three-tiered model (description, interpretation, and explanation) and Teun A. van Dijk’s socio-cognitive approach. Findings at the descriptive level indicate that the text predominantly employs financial and disciplinary terminology and discursive strategies such as euphemism (e.g., “metric reforms” instead of increasing the retirement age) to technicize socio-political decisions. At the interpretive level, processes including the financialization of welfare (transforming entitlements into bank collateral) and the commodification of public services under the rubric of “popularization” were identified, thereby reducing welfare from a citizen’s right to a conditional economic commodity. At the explanatory level, results highlight the implementation of digital panopticism and algorithmic surveillance via information databases to manage citizens’ entitlements. Ultimately, the discourse embedded in the Seventh Development Plan reflects a shift from a “welfare-providing state” to a “regulatory and disciplinary state,” wherein welfare functions less as a universal right and more as a tool for social management and the consolidation of “administrative neoliberalism” and “paternalistic welfare.” This transformation shifts the responsibility for poverty from structural mechanisms to individuals, making access to welfare contingent upon data transparency and disciplined behavior.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Seventh Development Plan, welfare policies, commodification of welfare, disciplinary state.